

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۹۵، اسفند ۱۴۰۲

مادران دادخواه علیه بیداد جمهوری اسلامی

توضیح "پیام فدایی": آنچه در زیر می‌آید متن صحبت‌های رفیق مرضیه در جلسه کلاب هاوس مورخ یکشنبه ۱۰ مارس ۲۰۲۴ می‌باشد که از طرف چریکهای فدایی خلق ایران در اتاق بذرهاى ماندگار به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن، برگزار شد.

با گرمی داشت یاد جانباختگان قیام‌ها و جنبش‌های مردمی در ایران و ارج گذاری بر فداکاری و ازجان گذشتگی توده‌ها در مبارزات قهرآمیز شون با دشمن، و با درود به همه زنان آزادیخواهی که در این خیزش‌ها فریاد آزادی سر دادند و همچنین، با تبریک ۸ مارس روز جهانی زن، درود می‌فرستم به رفقای حاضر در این اتاق. همانطور که در آفیش برنامه قید شده بحث امشب من درباره مادران دادخواه هست که سال‌هاست علیه بیدادهای ددمنشانه جمهوری اسلامی به اعتراض برخاستند. روشنه که دادخواهی زمانی زمینه طرح پیدا کرده و مطرح می‌شه که بیدادی رخ داده باشه. به همین دلیل هم دادخواهان علیه بیدادی که صورت گرفته به شکایت برخاسته و خواهان عدالت و رسیدن به داد خود می‌شوند. تو تاریخ ایران بعد از انقلاب مشروطیت با توجه به ۵۷ سال دیکتاتوری سلطنت پهلوی و همچنین ۴۵ سال سرکوب‌های بی‌وقفه جمهوری اسلامی همواره ما با مردم دادخواه روبرو بودیم. با توجه به این واقعیت که رژیم‌های دیکتاتور حاکم در همه زمینه‌ها به سرکوب توده‌ها مبادرت ورزیدند و این سرکوب صرفاً به حوزه سیاسی محدود نمی‌شه و تو زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی هم ددمنشانه اعمال می‌شه. پس ما در همه این زمینه‌ها با دادخواهی مردم مواجه‌ایم. اما بحث امشب من در مورد مادران دادخواه متمرکز که در مقابل جنایات جمهوری اسلامی و سرکوب خونین معترضین به پاخاستند. به خصوص باید به دادخواهی مادران در جریان سرکوب خیزش‌های توده‌ای در خرداد ۸۸ و آبان ۹۸ و خیزش بزرگ انقلابی ۱۴۰۱ اشاره کرد. البته می‌دونید که قبل از این خیزش‌ها هم ما مادرای خاوران رو داشتیم که برای گرمیاداشت خاطر عزیزانشون به خاوران می‌رفتند و اونجا رو گل بارون می‌کردند و همواره هم با اطلاعاتی‌های رژیم این ارادل و اوباش شناخته شده دیکتاتوری حاکم درگیری داشتند. حتی ما در دوره شاه در تاریخ مبارزات مردممون شاهد تجمعات و مبارزات مادرای فدائی بودیم که به شکل‌های مختلف یاد عزیزانشون رو گرمی می‌داشتند و ستمگری‌های دیکتاتوری شاه رو افشاء می‌کردند. البته می‌دونیم و تجربه هم نشون داده که بدون تغییر اساسی نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی حق به حق دار نمی‌رسه. اما این دادخواهی‌ها خودش بخشی از مبارزه برای دگرگونی اساسی نظام حاکم بوده و هست.

می‌دانیم که مثل همه زمینه‌های سیاسی دیگه امر دادخواهی هم مورد تفسیرهای "حقوق بشری"، "لیبرالی" و "رفرمیستی" قرار گرفته و می‌گیره، تا انرژی جمع شده پشت امر دادخواهی رو به مسی‌های اصلاح طلبانه سوق بدهند. تو این زمینه می‌شه نمونه نرگس محمدی را ذکر کرد که اخیراً بهش جایزه صلح نوبل رو دادند. او در دیدار با مادرهای دادخواه آبان گفتش "متوجه شدم که اتفاقاً اونها در واقع اصلاً بدنال انتقام نیستند" با این جمله او کوشید دادخواهی مادرهای آبان را تو چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی مهار کنه. در حالیکه سخنگوی مادرهای آبان، مادر پژمان قلی پور که در ۲۶ آبان ۹۸ بدست نیروهای سرکوب کشته شد، بروشنی گفتش: تنها چیزی که آرامم می‌کنه انتقام است و قلب کسی که قلب بچه ام رو نشانه گرفت. یا خانواده وحید دامور که در ۲۶ آبان ۹۸ در کرج با گلوله جنگی جانباخت، می‌گوید: ما به امید انتقام و سرنگونی قاتلان فرزندانمان زنده ایم. اما درست در مقابل این خواست قلبی مادران دادخواه نرگس محمدی و دیگه اصلاح طلبانی که از حقوق بشر دم می‌زنند. برای حفظ سیستم سرمایه‌داری حاکم از صلح و آشتی دم زده و صرفاً خواهان اصلاحاتی به قول خودشون حقوق بشری تو سیستم سرمایه‌داری حاکم در ایران‌اند. در حالیکه توده‌های ستم‌دیده که در خیزش‌های مردمی جان بر کف برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی برخاستند برایشون تحقق اهداف انقلابی یعنی رسیدن به نان، کار، مسکن و آزادی مطرحه. اونها برای همین می‌جنگیدن و می‌دونیم که سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام برای رسیدن به این خواست هاست.

حال بذارید اشاره‌ای به تاریخچه مادران دادخواه در جهان، به مادران رنج‌دیده‌ای که با جسارت برای افشای قاتلان عزیزان خود پیکار نمودند، داشته باشم. جنبش دادخواهی از دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی، به خصوص در کشورهای آمریکا لاتین، وسیعاً مطرح شد. اونایی که بنیان‌گذار و هدایت‌کننده اصلی جنبش دادخواهی‌اند، اینها از مبارزه همدیگه آگاهی و تاثیر پذیری یافتند و هرگز مبارزات شون رو صرفاً به فرزندان و همسرهایشون محدود نکردند، بلکه به یک مبارزه دادخواهی عمومی علیه حاکمیت دیکتاتورها ارتقاء دادند. تجربه گرانبها مبارزه آنها به ویژه جنبش مادران دادخواه در دهه اخیر به دیگه کشورهای جهان از جمله ایران نیز کشیده شد. مادرائی که فرزندان شون بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۲ در دوره حکومت رعب و وحشت نظامی در آرژانتین مفقود شده بودند، تصمیم به گردهمایی در میدان مایو "مه" میدان اصلی شهر بوئنوس آیرس پایتخت آرژانتین گرفتند، این در شرایطی بود که حاکمان نظامی با سرکوب تمام فعالان سیاسی و بستن روزنامه‌ها صدای هر گونه اعتراضی رو خاموش کرده بودند. مادرهای آرژانتینی شجاعانه تو این میدان گرد آمدند و صدای دادخواهی خودشون رو به گوش مردم کشورشون رسوندند. صدایی که تو دنیا انعکاس پیدا کرد. دیکتاتورها سه تا از اون مادرها و دو زن دیگه که از هواداراشون بودند رو ربوده و به قتل رساندند. جنبش این مادران دادخواه پس از اون برپا شد که دیکتاتوری نظامی خونتاً تو آرژانتین بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۲ کمونیست‌ها و آزادیخواهان رو بی‌رحمانه نابود می‌کرد. این دیکتاتوری نظامی جنگی علیه آزادیخواهان براه انداخت که به "جنگ کثیف" معروف شد و طی اون بیش از ۳۰

هزار فعال عمدتا چپ و کمونیست توسط گروه‌های افراطی راست گرا و دولت نظامی به قتل رسیدند. جنبش مادران میدان مایو از بین خانواده‌های همین کشته شدگان و زندانیان شکل گرفت که به تدریج به یکی از برجسته‌ترین جنبش‌های سیاسی آمریکای لاتین مبدل شد و به جهانیان درس ایستادگی و مقاومت داد. مورد دیگر، مادران شنبه استانبول هستند. بنا به گفته نهادهای حقوق بشر ترکیه تنها در مناطق کردنشین ترکیه در فاصله سال‌های (۱۹۹۲ - ۱۹۹۶) ۷۹۲ مورد "ناپدید شده قهری" گزارش شده، همچنین مرکز حافظه جمعی حقیقت و عدالت ترکیه فهرست ۱۲۵۲ فرد ناپدیده شده را اعلام کرده. تو همین رابطه جنبش دادخواهی مادران شنبه ترکیه شکل گرفت. در ۲۷ می ۱۹۹۵ با دعوت مادر (امینه اوچاک) مادران دادخواه تو خیابون استقلال میدان گالاتا سرای استانبول گرد اومدند و بعد این گردهمایی، مادران هر شنبه ساعت ۱۲ ظهر روی سنگفرش خیابون با عکس فرزندانشون می‌نشستند. به این ترتیب جنبش مادران دادخواه استانبول به یکی از صداهای اصلی و ضد دیکتاتوری در ترکیه تبدیل شد. احمد کایا خواننده معروف ترکیه ترانه‌ای داره با این مضمون: پنجره سبز کالدیم آنه! بی روزنه ماندم مادر / بو نه یامان چلشکی آنه! این چه تضاد سختی بود مادر / کورتلر سفره سینه دوشتمو! که در سفره گرگ‌ها افتادم!

علاوه بر دو موردی که گفتم می‌شه از جنبش ناپدید شدگان شیلی، مادران سربازان در روسیه، مادران میدان تیان آن من در چین و انجمن مادران در الجزایر نام برد.

حالا اجازه بدین به ایران برگردیم و از مادران خاوران، مادران پارک لاله و دیگر مادرای داغدار یاد کنیم. مادران خاوران شامل زنانی می‌شه که فرزندان و همسرانشون از فعالان سازمان‌های مختلف چپ و کمونیست و آزادیخواه بودند و در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در خاوران به خاک سپرده شدند. این مادران بطور کلی خانواده زندانیان سیاسی قتل عام شده سعی کردند اسامی به خاک خفتگان در خاوران رو جمع آوری کنند. اعدام جوانان کمونیست و آزادیخواه فاجعه بزرگی بود که با "فرمان چند خطی خمینی" اجرا شد، مادران خاوران از این جنایت بزرگ و نابخشودنی علیه حاکمیت پرده برداشتند. در طول سال‌ها جمهوری اسلامی با استفاده از ددمنشانه‌ترین و رذیلاترین شیوه‌ها مانند سرکوب، بگیر و ببند مادران و پدران سالمند تا حفر قبرهای جدید در خاوران کوشیده به خیال خام خودش این صفحه ننگین رو از کارنامه سراسر جنایت خود و از دفتر تاریخ پاک کنه. اما پی‌گیری مادران و خانواده‌های به خون خفتگان خاوران در دادخواهی، تلاش‌های مذبحخانه رژیم را نقش بر آب ساخته. به واقع چهره دیو صفت جلادان حاکم و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی آن چنان در طول حیات سرکوبگرانه اش روشن شده که غیرقابل کتمان. به گفته رفیق اشرف دهقانی: خاوران همچون استخوانی در گلوئی سگان زنجیری حاکم گیر کرده است.

زنده یاد مادر ریاحی که سه پسرش علی، جعفر و محمد صادق ریاحی در ۳۰ بهمن ۶۱ و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ تیرباران شدند، نقل می‌کنه که به ما گفتند: چرا دسته جمعی به خاوران می‌آید؟ گفتم شما ما را دسته جمعی آشنا کردید. پس از تلاش‌های بسیار رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی برای تخریب خاوران مادران دادخواه کوتاه نیومدند. آنها برای خنثی کردن تلاش‌های جمهوری اسلامی شیوه تجمع و تاکتیک شون رو تغییر دادند.

در مورد مادران پارک لاله می‌دانید که اونها خانواده‌هایی هستند که فرزندانوشون در جریان اعتراضات و خیزش مردمی سال ۱۳۸۸ توسط ماموران امنیتی کشته شدند. خواست اصلی اونها پاسخگویی دولت در قبال مرگ، دستگیری و ناپدید شدن فرزندانوشون هست. این مادران پیگیرانه علیه جمهوری اسلامی مبارزه می‌کردند و خواستار آزادی زندانیان سیاسی بودند. در ۱۹ دی ۱۳۸۸ با یورش نیروهای سرکوب به تجمع مادران بیش از ۳۰ تن از مادرهای دادخواه بازداشت شدند که هاجر رستمی مادر ندا آقا سلطان، یکی از اونها بود. ندا در ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ در امیر آباد تهران با شلیک یکی از مزدورای رژیم به طرز فجیعی کشته شد. به گزارش نشریه تایم لندن لحظه جان سپردن او به پر بیننده‌ترین مرگ یک انسان در تاریخ بشریت تبدیل شد. مادر ندا ماموران هلال احمر رو که از طرف استاندار تهران برای دلجویی اومده بودند رو به خانه راه نداد و گفت: نیاز به دلجویی نیست. او تاکید کرد که فقط خواهان مجازات قاتل ندا ست. لازم به یادآوری ست که در مقابل موضع سرسختانه مادر ندا، فاضی پرونده به او گفت: برو برای باز سازی صحنه قتل خیرت می‌کنیم. در سال نو ۱۴۰۲ مادر ندا بر مزار فرزندش فریاد می زد: ندا مهمونات خیلی زیاد شدند، مادرا همه سوختند! احمد شاملو چه به زیبایی از این مادران یاد کرده: مادران سیاه پوش داغ داران زیباترین فرزندان آفتاب و باد!

حال بگذارید به مادران آبان بپردازم که عزیزانشون در خیزش آبان ۱۳۹۸ به دست پاسداران کشته شدند و در دادخواهی خون اونها از فعالترین مادرهای دادخواه بودند. اونها پس از سرکوب مرگبار قیام انقلابی آبان ۱۳۹۸ یک کارزار اینترنتی راه انداختند و به طور علنی برای دادخواهی خون عزیزانشون و علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند. از اقدامات مادران دادخواه آبان می‌توان به تجمع اونها در میدان آزادی برای حمایت از اعتراضات تابستان ۱۴۰۰ که در ۲۴ تیر ماه در رابطه با بحران آب "قیام تشنگان" از شهرهای مختلفی در استان خوزستان شروع شد، نام برد. که پس از سرکوب‌های شدید معترضان مطالبات و شعارهای سیاسی اونها علیه نظام به استان‌های دیگه ایران گسترش یافت. در این اعتراضات عده‌ای زخمی و کشته شدند. شعار مادران دادخواه: خوزستان آب نداره، آبان فرزند نداره، بود! که با ضرب و شتم نیروهای امنیتی و بازداشت اونها همراه شد. تو جریان قیام مردم در آبان ۹۸ مزدوران جمهوری اسلامی با وحشی گری غیرقابل توصیفی به خون ریزی پرداختند. دو مورد رو ذکر کنم. در بامداد ۲۴ آبان جواد نظری کارگر کابینت سازی با گلوله پاسداران سرمایه کشته شد. مورد دوم پاسداران نظام ظالمانه حاکم آمنه شهبازی رو در روز ۲۶ آبان ۹۸ در حالیکه پای خونین گلوله خورده یک معترض رو با شال سرش می بست، کشتند. او مادر سه فرزند بود. پیام مادران خشمگین آبان از جمله محبوبه رمضانی مادر پیمان قلی پور جوان ۱۷ ساله‌ای که پاسداران تبهکار رژیم ۵ گلوله به سینه‌ش شلیک کردند! خطاب به گفتار خون آشام حسن نوروزی نماینده مجلس که گفته بود: "یکی از آنهایی که به مردم

شلیک کرد من بودم، ما کشتیم! حالا چه کسی می خواهد ما را محاکمه کند". اینه که، "تو لونه هاتون وایستادین با ۲۰ تا ۳۰ محافظ می گید، ما کشتیم هیچکی نمی تونه ما رو محاکمه کنه! یک کلمه شما بیا بیرون محاکمه تون با ما، اگر جرئت داری بیا وسط میدون مثل ما دست خالی بیا، نه با اسلحه، باتوم و شوکر برقی! ما نه از زندان، نه از مردن نمی ترسیم!" اینجور برخوردهای قاطع با دشمنان مردم نشون می ده که دور نیست روزی که نظام پلید حاکم در آتش قهر مادران دادخواه و مردم داغ دیده ایران به زباله دان تاریخ پرتاب بشه!

در پایان این بحث ضروری می دونم که به دو مورد دیگه ام اشاره کنم. یعنی مادران پیشمرگه کومله در سنندج و مادران جانبختگان بلوچستان.

در مورد مادران پیشمرگان کومله در سنندج باید بگم که اونها و فرزنداشون محصول مبارزات توده ای بعد تحمیل رژیم ماحصل گوادلوپ جمهوری اسلامی در کردستان اند. بهمین جهت اونها رادیکالیسمی رو نمایندگی می کردند که سر چشمه اش مبارزه مسلحانه پیشمرگان خلق کرد و از جمله پیشمرگان کومله بود. این مادران برای دفاع از فرزندان خود همه خطرات رو با جسارت و شهامت فوق العاده و تحسین برانگیزی به جان می خریدند. از جمله از مادر صبیعه سیابی نام ببرم که چهار فرزندش "شوکی، عزیز، شهلا و رحمت کلاه چی" در صفوف کومله جان باختند. یا ملیحه حسن نژاد مادر محمد حسینی اهل سقز که متأسفانه پس از دو مورد سکنه جان باخت، یکی از فعالیت های مادران پیشمرگه اعلام تأسیس "مادران انقلاب" بر مزار ژینا (مهسا) امینی بود. این مادران انقلاب سنندج، دهگلان و دیواندره بودند که با حضور در آرامستان آچیچی به طرح پنهان کردن مزار ژینا اعتراض کردند. این مادران برای همدردی با خانواده هایی که فرزندانشون توسط جمهوری اسلامی کشته شدند به دیدار اونها می روند. از جمله در روز ۱۹ خرداد ۱۴۰۲ جمعی از خانواده های دادخواه سنندج به دیدار خانواده کشته شدگان اعتراضات ۱۴۰۱ در سقز و بوکان رفتند. یکی از اونها خانواده داریوش علیزاده بود که در ۱۶ مهر ۱۴۰۱ در جریان اعتراضات مردم سنندج مورد اصابت گلوله قرار گرفت. با اینکه داریوش زخمی شده و خونریزی شدیدی داشت. نیروهای سرکوبگر رژیم از انتقال او به بیمارستان خودداری کرده و با جمع شدن در اطرافش او رو اونقدر آزار و شکنجه دادند تا جان سپرد. باید اضافه کنم که در رابطه با این دیدار بیش از ۳۰ نفر از مادران دادخواه توسط تیغ بدستان خامنه ای جلاد بازداشت شدند.

در رابطه با مادران جانبختگان بلوچستان باید بگم که اونها خواهان مجازات آمرین و عاملین جنایت و کشتار جمعه خونین (۸ مهر ۱۴۰۱) زاهدان هستند. نظام در برخورد با دادخواهان بلوچ اونها رو "داغدار" نامید، (با این توجیه که داغدار نمی تونه دادخواه باشه). یکی از این مادران دادخواه صنوبر مادر خدا نور لجه ای ست. بعضی ها کوشیدند که تمام ظرفیت های مقاومت و مبارزه صنوبر در بلوچستان رو به باز نمایی رنج، بدبختی و مظلومیت او تقلیل دهند. در حالیکه او حتی در مقابل دریافت دیه با شجاعت مطرح کرد ما به پول و دیه شما نیازی نداریم. ما دادخواه خون بچه هامون هستیم. رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی خدا نور رو (سارق مسلح) معرفی کرد در حالیکه او کارگر گچ کار و معترض سلطه غاصبانه رژیم بوده. مادرش می گه: دستش مثل کویر چاک بود و دستمزدش ناچیز، وقتی گفتند تیر خورده سوختم، آتیش گرفتم!

در پایان این بحث و به امید اینکه زیاد خسته تون نکرده باشم لازم می دونم تأکید کنم که اتحاد مادران دادخواه اندوه رو به قدرت تبدیل می کنه همانطور که خسرو گل سرخی در یکی از اشعارش می گه: گریه کار ابر است، من و تو چون شمشیر، من و تو چون باروت ... حتما هم می دونید که اخیراً روی برخی دیوارها هم نوشته شده "سوگواری نکن، سازماندهی کن".

به واقع هم اتحاد مادران دادخواه خنجرهای بر قلب ضحاک زمان! این واقعیتی انکار ناپذیره که در شرایط دیکتاتوری جمهوری اسلامی مادری که آگاهانه از هنجارهای مرد سالارانه، استثمار گرانه و ناسیونالیستی فراتر می ره تا به یک مادر "ناراضی و معترض" تبدیل بشه، مادری که در اجتماعات عمومی علیه خشونت تحمیلی از سوی دولت شرکت می کنه و دائماً مورد آزار و اذیت قرار می گیره، روشنه که حضور او تهدیدی برای وضعیت موجود است. نفس دادخواهی مادران داغ دیده در شرایط دیکتاتوری، یعنی با قدرت دولتی سرشاخ شدن، اونها در حالیکه خونه هاشون توسط قمه کشان رژیم تفتیش، تلفن های همراهشون ضبط و خودشون به دادسرا احضار و یا دستگیر می بشوند. فریاد می زنند: قسم به خون یاران ایستاده ایم تا پایان! لیلا مهدوی که پسرش سیاوش محمودی ۱۶ ساله در ۳۰ شهریور به دست سپاهیان خامنه ای کشته شد. نقل می کنه که: این روزها هر ساعت یکی از خانواده ها رو بازداشت و احضار می کنند. با این وجود مادرای دادخواه آبان هر ماه یک بار با هدف آماده سازی غذا برای کمک به کودکان کار، دور هم جمع می شوند. ولی حال بسیاری از مادران جانبختگان راه آزادی خوب نیست. این مادران شبها با عکس بچه هاشون می خوابند. مادر سپهر مقصودی که جوانی ۱۴ ساله بود و در ۲۵ آبان ۱۴۰۱ در ایزه کشته شد از همان روز اول که پسرش رو کشتند تحت فشار شدید امنیتی بود. او مجبور شد قرص های اعصاب مصرف کنه و تحت تاثیر شدت قرص های اعصاب متأسفانه فوت کرد. واقعیت اینه که اتحاد و اجتماع مادران دادخواه به کابوس هولناک نهادهای امنیتی تبدیل شده. به رغم تهدیدهای مداوم مادران اونها از دادخواهی دست نکشیده اند، مهسا یزدانی مادر جواد زاهدی که در ۳۰ شهریور ۱۴۰۱ در ساری کشته شد. با اتهام های "تبلیغ علیه نظام، تحریک مردم، توهین به رهبر و اهانت به مقدسات" دستگیر و با حکم ۱۳ سال حبس تعزیری راهی زندان می شه، مهسا یزدانی می گه: من شکست نمی خورم، من شده حتی ایستاده می میرم! با این صداها باید امیدوار بود که راه پیروزی در مقابل حکومت دار و شکنجه جمهوری اسلامی که تا بن دندان مسلح است داره هموار می شه و این در حالی که خود توده ها فریاد می زنند: آتش جواب آتش، وای به روزی که مسلح شویم!

مادر امیر حسین زارع زاده ۱۸ ساله که در اعتراضات آبان ۹۸ در کرج کشته شد بعد از تهدیدات تلفنی وزارت اطلاعات که در صورت برگزاری مراسم فلان می کنیم و بهمان می کنیم اعلام کرد که مراسم می گیرم و روی بتر

می‌نویسم خامنه‌ای قاتل است، پسر من به دستور او کشته شد. قاتل بشنوه منتظر اون روز هستم که انتقام بگیرم. قاتل خود شمائید، رهبر، ارتش، سپاهی و بسیجی هستند که دستور دادند و فرزندم را کشتند. مادر بهنام محجوبی "از دراویش گنابادی" که با مسمومیت دارو ۳ اسفند ۱۴۰۱ کشته شد، نقل می‌کنه که بازپرس استقلال عمل نداره و گوش به دستگاه های امنیتی می‌دهه. به ما ثابت شد که تمام جنایات به عهده خود جمهوری اسلامی است. اغتشاش گر و خشونت طلب خودشان هستند. این آگاهی منو به یاد آخرین پیام پیمان منبری که در ۱۶ مهر ۱۴۰۱ از پشت سر با کلت کمری توسط نیروهای امنیتی در سنندج کشته شد می‌ندازه که در اینستاگرام نوشته بود: تا آزادی کامل مردم، خیابون‌های شهر رو به جهنم شون تبدیل می‌کنیم! همچنین ما یلم یادآوری کنم که ماه منبر (زینب) مادر کیان پیر فلک در واکنش به سخنان علی خامنه‌ای که در رابطه با فرزندم مردم را "فاقد تحلیل" خوانده بود، نوشت: من قدرت تحلیل سیاسی را از زمانی از دست دادم که قلب مهربون بچه‌ام را شکافتند. با قیچی کار دستی‌اش، گیسم را بریدم تا یادم نره چه کسی آرزوهای قشنگش رو خاک کرد برای مقاصد شومش!

همانطور که انتظار می‌رفت و می‌ره به رغم همه این دادخواهی‌ها عاملان کشتار فرزندان مردم نه تنها مجازات نشدند بلکه فشار جمهوری اسلامی به خانواده‌ها بیشتر شد. مزار پیدا آفاضلی تا بحال پنج بار تخریب شده. در مقابل این زور گوئی‌ها و خشونت رژیم، برادر وحید دام‌پرور با قاطعیت مطرح می‌کنه که: یک راه بیشتر وجود ندارد و آن اینکه این غده سرطانی را خود مردم جراحی کنند. درست به این تعبیره که با اتحاد، تشکل، تسلیح و مبارزه امکان پیشروی مبارزات دلاورانه کنونی توده‌ها و چشم انداز پیروزی رو می‌شه فراهم نمود.

یکی از ویژگی‌های مهم مادران دادخواه اینه که اهداف خودشون را در رو در رویی سیاسی و اجتماعی با دیکتاتوری حاکم به وضوح بیان کرده و به پیش می‌برند. اونها با حاکمیت وارد صحنه رو در رویی جدی شدند. سرود می‌خوانند، عهد و پیمان می‌بندند با عزیزانشان که مبارزه خود رو به یک مبارزه عمومی علیه حاکمیت ارتقا دهند. در برابر حاکمیت استوار ایستاده‌اند و همچنان با قدرت به مبارزه ادامه می‌دهند. از این نظر هه که محدود کردن مبارزات انقلابی توده‌های بپاخاسته از جمله مادران دادخواه به دفاع صرف از خواست‌های حقوق بشری و راه‌های مسالمت آمیز تنها به معنی در بند نگه داشتن مردم زحمتکش و رنج‌دیده هست!

به بخشی از نامه خانواده نوید افکاری و شماری از خانواده‌های زندانیان سیاسی و جانباختگان اخیر در رابطه با جایزه صلح نوبل به نرگس محمدی توجه کنید که از درک عمیق و آگاهی سیاسی اونها خبر می‌ده. اونا می‌گند: دشمن ما جمهوری اسلامی است و برای نابودی آن هر که را که مانعمان شود، نابود می‌کنیم! شما اصرار دارید این تقریبا جنازه را با اطوار و اصلاح زنده کنید. کنار بایستید به شما هشدار می‌دهیم که از سر راه ما کنار بروید. ما از شما و اصلاحات و نمایندگان با خون عزیزانمان گذر کرده‌ایم، انگشت در زخم ما نچرخانید ما با شما هیچ نسبتی نداریم. "آیا بهتر از این می‌شد این واقعیت رو فریاد زد که دادخواهی تنها زمانی به بار می‌نشینه که شاهد نابودی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی باشیم". پس برای یاری به مادران دادخواه باید به مبارزه‌مون برای سرنگونی دیکتاتوری حاکم شدت بخشیم و بدونیم که دست یابی مردم به پیروزی تنها از قهر انقلابی امکان پذیر است.